

بررسی فقهی وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در الزام حجاب اسلامی بر بانوان شهروند*

□ فهیمه جهانیان**

□ منصوره زارعان***

چکیده

حجاب اسلامی، نوعی از پوشش متناسب با فرهنگ دینی است که همواره در کم و کیف آن، دیدگاه‌های مختلفی وجود داشته است. شخصی یا اجتماعی دیدن حجاب بانوان، محوری‌ترین مسأله در الزام حکومتی آن است. از این رو، پژوهش‌های فراوانی معطوف به اجتماعی بودن حجاب بانوان و نحوه ورود حکومت با این مسأله صورت گرفته است، اما اصل اثبات وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در الزام حجاب اسلامی برای بانوان به خصوص آحاد بانوان (اعم از مسلمان و غیر مسلمان) صورت نگرفته است. داده‌های این تحقیق، با شیوه کتابخانه‌ای و با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی، وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در الزام حجاب اسلامی بر بانوان شهروند را، مورد بررسی قرار داده است. بر اساس نتایج این تحقیق و با عنایت به دلیل عقلی؛ اختیارات عامه حکومت اسلامی؛ اطلاعات ادله نهی از منکر؛ اطلاعات ادله احکام؛ عمومات ادله امور حسبیه؛ عمومات مشروعیت تعزیر؛ عمومات روایات و جوب اجرای حق الله؛ ولایت بر وضع احکام ثانوی؛ مستفاد روایات جعل کیفر بر گناهان و نیز، مستفاد از وصیت‌نامه‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام، حکومت اسلامی در الزام حجاب اسلامی بر بانوان شهروند (مسلمانان و غیر مسلمانان) وظیفه‌مندی الزامی دارد.

واژگان کلیدی: پوشش، حجاب شرعی، حجاب عرفی، الزام حکومتی، شهروندی.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۹/۴؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷.

** دانشجوی دکتری مطالعات اسلامی زنان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول):

(F_jahaniyan@yahoo.com)

*** دانشیار گروه علوم اجتماعی و توسعه، پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء علیها السلام، تهران، ایران: (M.zarean@alzahra.ac.ir)

مقدمه

«پوشش»، از نیازهای اولیه انسان و مسأله فطری است که - تقریباً - به اندازه طول تاریخ بشر، پیشینه و به اندازه پهنه جغرافیای امروز زمین، گسترش دارد. پوشیدن لباس برای انسان به صورت طبیعی و جدا از مسایل دینی، فرهنگی و اجتماعی، ضرورتی انکارناپذیر دارد. از این رو، اقوام مختلف، متناسب با آداب، رسوم و اعتقادات خود، پوشش خاصی برمی‌گزیدند. به مرور زمان، پوشش مردان و زنان علاوه بر نماد فردی، هویت جمعی به خود گرفت. از ابتدای به‌کارگیری «پوشش» برای انسان، «پوشش زنان» به دلیل جاذبه‌های طبیعی، جسمی و جنسی آنان، از حساسیت مضاعفی برخوردار بوده است. در طول تاریخ، اهداف گوناگون جنس، رنگ و ترکیب پوشش زنانه را تحت تاثیر قرار داد. هرچند پوشش زنان متأثر از اهداف فردی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و دینی هر جامعه‌ای است؛ اما ادیان توحیدی - در گذشته - و مکاتب فکری معاصر، بیشترین تاثیرگذاری را در خصوص داشته‌اند. از این رو، نظرگاه دینی و مکاتب فکری بر چرایی و چگونگی پوشش زنانه مؤثر بوده است. از آنجا که حکومت‌ها بر پایه ادیان و مکاتب فکری بنیان‌گذاری می‌شوند؛ یکی از متولیان اصلی در مسأله «پوشش زنان»، حکومت‌ها هستند. بر این اساس، حاکمیت‌ها در هر جامعه‌ای نسبت به پوشش زنان آن جامعه، روی کردهای سلبی، ایجابی و یا اختیاری اتخاذ و اعمال می‌کنند. اسلام به عنوان دین کامل، جامع و جاودانه (آل عمران: ۱۹، ۸۵؛ مائدة: ۳)، در تمام ساحت‌های فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی انسان‌ها، برنامه‌های ارشادی و تکلیفی ارائه کرده است. بدیهی است که اجرای بخشی از برنامه‌های مذکور، تنها از طریق برنامه‌های حکومت اسلامی قابل تحقق خواهد بود. وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در خصوص «حجاب اسلامی زنان شهروند»، به عنوان موضوع چالشی، مسأله این پژوهش است.

بیان مسأله

«پوشش زنان» که در اصطلاح رایج، از آن به عنوان «حجاب» یاد می‌شود، از مسایل چالشی مکاتب فکری معاصر، ادیان توحیدی و مذاهب اسلامی بوده است. از این رو، التزام و یا عدم التزام «حجاب» زنان، دارای ابعاد فردی، اجتماعی، فرهنگی و دینی است که پژوهش‌های

گسترده‌ای بدان‌ها پرداخته است. تحقیقات فراوانی در علوم مختلف با رویکردهای گوناگون، دربارهٔ تاریخچه، چرایی و چگونگی پوشش زنان به صورت مستقل و میان‌رشته‌ای صورت گرفته است. در این میان، اختلاف جدی و اصلی در مورد نقش حکومت اسلامی در خصوص حجاب بانوان است و به صورت مشخص، این سؤال مطرح است که آیا حکومت در خصوص حجاب و پوشش زنان شهروند مسلمان و غیر مسلمان، مسئولیت و وظیفه‌ای دارد یا این مساله بخشی از حریم خصوصی افراد است که از دخالت حاکمیت و دولت‌ها ایمن است؟

بر این اساس، بررسی وظیفه‌مندی مکلفان (بانوان) و متولیان (والدین، مربیان ... و حکومت) نسبت به «حجاب»، دارای زوایای پژوهشی متفاوتی است. با این‌که دربارهٔ وظیفه‌مندی مکلفان و برخی از متولیان، نسبت به مسالهٔ حجاب، پژوهش‌هایی انجام شده است، اما پژوهش‌های اندکی دربارهٔ وظیفه‌مندی حکومت اسلامی، به‌عنوان بازوی اجرایی و عملیاتی جامعه اسلامی در خصوص پوشش بانوان صورت گرفته است. از این رو، این پژوهش، وظیفه‌مندی حکومت اسلامی را در خصوص پوشش زنان شهروند (مسلمان و غیر مسلمان) با توجه به قرآن کریم و سنت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام مورد بررسی قرار خواهد داد.

بررسی وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در خصوص پوشش بانوان شهروند غیر مسلمان و نیز، رویکرد قرآنی و روایی این تحقیق، وجه تمایز این پژوهش با دیگر پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه است. نتایج این تحقیق می‌تواند کاربرد عرصهٔ مدیریتی حکومت اسلامی را در خصوص پوشش زنان جامعه (شهروند)، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، واضح و روشن سازد.

پیشینه تحقیق و نوآوری آن

پیشینهٔ این پژوهش، از زوایای مختلفی قابل توجه و بررسی است. این عناوین به صورت تفکیکی و ترکیبی و با رویکردهای گوناگون علمی مانند بررسی فقهی، قرآنی، حدیثی، تاریخی، حقوقی و تربیتی دارای پیشینه (کتاب، مقاله و رساله علمی) است. بنابراین، حداقل چهار مؤلفهٔ اصلی در پیشینه‌یابی این پژوهش مؤثر و مهم خواهد بود: ۱. وظیفه‌مندی حکومت اسلامی؛ ۲. پوشش بانوان شهروند مسلمان و غیر مسلمان؛ ۳. دیدگاه قرآن و روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام؛ ۴. روش توصیفی - تحلیلی.

با توجه به این که احصای پژوهش‌های گذشته بدون رعایت موارد فوق، موجب اطاله مطلب می‌گردد؛ از این رو، به مواردی که حداقل دارای دو مؤلفه فوق - وظیفه‌مندی حکومت و پوشش بانوان - هستند، به صورت تفکیکی (کتاب، مقاله و رساله علمی) اشاره می‌شود:

الف. کتاب‌ها

پژوهش‌های فراوانی در قالب کتاب، مسأله «وظیفه‌مندی حکومت اسلامی» را درباره «پوشش زنان» مورد بررسی قرار داده است که گزارش تمام آن‌ها از رسالت این تحقیق خارج است؛ اما به عنوان نمونه به موارد ذیل اشاره می‌شود:

مهدوی‌زادگان (۱۳۹۰) در کتاب «حکومت اسلامی و حکم حجاب»، تلاش کرده است که حکم کلی و عام حجاب و نیز، حکم خاص الزام حکومت بر رعایت حجاب از سوی مردم را با روش فقهی استنباط کند. وی علاوه بر تبیین فلسفه سیاسی الزام و الزام حکومتی حجاب، به نقد دیدگاه مخالف در این مسایل پرداخته است.

«نظام اسلامی و مسأله پوشش زنان» عنوان کتابی است که حق‌شناس (۱۳۸۷) آن را در قالب مجموعه مقالات، گردآوری کرده است. در این مجموعه مقالات، مسأله حجاب، نه تنها از زاویه آثار و نتایج، بلکه از ابعاد گوناگون فقهی، فلسفی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و مانند آن‌ها، محور گفت‌وگو و کاوش علمی قرار گرفته است. مقالاتی در راستای پیشینه این تحقیق در آن قرار دارد.

شفیعی سروستانی (۱۳۸۷) در مجموعه سه جلدی به مسأله «حجاب: مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی» پرداخته است. جلد اول از این مجموعه مقالات، شامل مقالات فقهی و حقوقی است که در چهار بخش با عنوان‌های «بررسی فقهی گسترش حجاب در دولت اسلامی»، «بررسی فقهی جلوگیری از بدحجابی در دولت اسلامی»، «بررسی حقوقی حجاب در دولت اسلامی» و «حجاب اتباع بیگانه در دولت اسلامی»، تنظیم و تدوین شده‌اند. در جلد دوم، مجموعه مقالات فرهنگی - اجتماعی در چهار بخش با عنوان‌های «بررسی تاریخی - اجتماعی حجاب در ایران»، «زمینه‌ها و عوامل گسترش بدحجابی در ایران»، «حجاب و کارکردهای دولت اسلامی» و «راه‌کارها و بایسته‌های گسترش حجاب» ارائه شده است.

گردآوری آرا و دیدگاه‌های علمای معاصر در قالب سخنرانی، گفت‌وگو و مصاحبه درباره حجاب بانوان، موضوع جلد سوم از این مجموعه است.

فاضل لنکرانی (۱۳۹۲) در کتاب «حجاب و نظام اسلامی»، بر مفهوم‌شناسی حجاب و نقش نظام اسلامی در گسترش این آموزه دینی تأکید کرده است. ایشان برای وظیفه‌مندی حکومت [حاکم] اسلامی نسبت به اقامه حجاب به دو دلیل استناد کرده‌اند. وی معتقد است که استمرار پی‌گیری و آگاه‌سازی و اجرای حجاب، وظیفه حکومت اسلامی است.

ترکاشوند (۱۳۸۹) در کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر ﷺ» با استناد به متون تاریخی، چگونگی و چرایی پوشش در روزگار پیش از اسلام (بیشتر در عربستان و حجاز) را گزارش کرده است. وی در بخشی دیگر کتاب، آیات متعدد مرتبط با پوشش (به طور عام) و پوشش زنان (به طور خاص) و به طور خاص تر آیات چندگانه مرتبط با «حجاب» را مورد ارزیابی نقادانه قرار داده است. ترکاشوند در بخش آخر این اثر، نگاه فقه و فقیهان را نسبت به پوشش زنان (حجاب شرعی) واکاوی و نقد کرده است. البته دیدگاه وی درباره حجاب شرعی، توسط پژوهش‌گران دیگری مورد نقد قرار گرفت (از جمله: شاه‌سنایی، ۱۳۹۹؛ سوزنجی، ۱۳۹۴).

تکنگرایی‌هایی در خصوص مبانی، آثار و چالش‌های حجاب اجباری در جمهوری اسلامی ایران نگاشته شده است که بررسی آن‌ها از حیثه این تحقیق خارج است (ن.ک: غلامی، ۱۳۹۱؛ برومندیار، ۱۳۹۴؛ کلهر، ۱۳۹۶؛ ایروانی، ۱۳۹۹؛ باقری، ۱۳۹۹).

ب. مقالات

مقالات فراوانی - به دلیل شرایط محدودیت موضوعی - از زوایای مختلف فقهی، حقوقی، تاریخی، خانوادگی، اجتماعی (امنیت اجتماعی)، سیاسی، اقتصادی، مدیریتی و فرهنگی، به مسأله وظیفه‌مندی و نقش حکومت (حاکم، حاکمیت، دولت، نظام یا نهاد) اسلامی درباره حجاب و پوشش زنان [مسلمان و غیر مسلمان] پرداخته‌اند. علاوه بر این، مقالات گسترده‌ای در قالب مجموعه مقالات، ویژه‌نامه‌ها، مجلات پژوهشی و تخصصی در این زمینه، تدوین و گردآوری شده است (فصلنامه فقه، ۱۳۸۶؛ مجله پیام زن، ۱۳۸۶؛ مجموعه مقالات «حجاب: مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی»، ۱۳۸۷؛ نظام اسلامی و مسأله حجاب (مجموعه مقالات و گفت‌وگوها)، ۱۳۸۷). بدیهی

است که این پژوهش، ظرفیت احصاء همه مقالات و گزارش‌دهی از تمام آن‌ها را ندارد. در مقالاتی که روی‌کرد فقهی دارند نیز، به این مسأله پرداخته شده است. به‌عنوان نمونه: مرتضوی (۱۳۸۶) در مقاله «درآمدی بر مبانی کلی فقهی حجاب و مسئولیت دولت اسلامی» از پنج منظر کلی فقهی به تبیین اصل مسئولیت و عدم مسئولیت حکومت درباره حکم حجاب پرداخته است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، اثبات حق یا وظیفه مداخله حکومت، طبق مبانی یاد شده، یکسان نیست. مفتح (۱۳۸۷) در مقاله «وظیفه حکومت اسلامی در زمینه پوشش بانوان»، با اشاره به اجتماعی بودن مسأله پوشش زنان، بر وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در خصوص پوشش بانوان تأکید کرده است. البته وی ادله نقلی - قرآن و سنت - و عقلی و اجماع را بر اجبار و الزام حکومتی نسبت به پوشش بانوان، کافی ندانسته است. علاوه بر این، ایشان دلیل تمسک به اختیارات حاکم اسلامی - ولی فقیه - برای اثبات جواز الزام حکومتی حجاب در صورتی که مصلحت جامعه اسلامی را در آن بداند، قابل مناقشه بیان داشته است. رحمانی سبزواری (۱۳۸۹) در مقاله «الزامات فقهی حاکمیت و مردم در اعمال حجاب اسلامی»، بیان داشته است که حجاب اسلامی یک مسأله شخصی و از مسایل فرعی کم‌رنگ در زندگی اجتماعی نیست، بلکه از مسایل مهم فقهی، اساسی و بنیادی جامعه اسلامی است. وی با ارائه پنج دلیل، الزام دولت و ملت را در رعایت حجاب اسلامی، واجب و لازم شمرده است. مقالات متعدد دیگری با روی‌کردهای گوناگونی بر وظیفه‌مندی حکومت/دولت/حاکمیت اسلامی در الزام پوشش بانوان تأکید داشته که به دلیل اختصار از بررسی آن‌ها خودداری شد.

ج. رساله‌ها

در مراکز مختلف علمی، پایان‌نامه و رساله‌های پژوهشی درباره «وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در خصوص پوشش زنان» با روی‌کردهای گوناگونی، به سرانجام رسیده است. به‌عنوان نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

«بررسی فقهی و حقوقی مسئولیت حکومت اسلامی در حوزه حجاب و عفت عمومی»، عنوان رساله دکتری فلاح تفتی (۱۳۹۳) است. او در این رساله پژوهشی، عوامل تأثیرگذار در میزان پوشش، میزان تأثیرگذاری هر یک از عوامل مذکور را در میزان مسئولیت حکومت، بیان

و در نهایت عرصه‌های مسئولیت حکومت با توجه به مبانی فقهی را روشن کرده است. وی معتقد است که این پژوهش، می‌تواند زمینه و چارچوب مناسبی جهت سیاست‌گذاری و تصویب قوانین مربوطه باشد.

دهقان (۱۳۹۸) در پایان‌نامه «بررسی فقهی حکم الزام به حجاب در حکومت اسلامی» با ارائه ادله فقهی بر این مسأله تأکید کرده است که حکومت علاوه بر زمینه‌سازی و تشویق به امر حجاب، در صورت نیاز می‌تواند از قوه قهریه نیز، استفاده کند و با استفاده از ابزار تنبیه و تعزیر، جلوی متخلفان و زیر پا نهندگان این واجب شرعی و قانون الهی را بگیرد.

عباس‌زاده (۱۳۹۷) در پایان‌نامه «بررسی مبانی فقهی و حقوقی اختیارات دولت‌های اسلامی در زمینه ترویج فرهنگ حجاب و عفاف» به بررسی ساختار معرفتی، فقهی و مبانی مسئولیت حکومت پرداخته و سپس با بیان عوامل تاثیرگذار در میزان پوشش، میزان تاثیرگذاری هر یک از عوامل مذکور را در میزان مسئولیت حکومت بیان کرده و در نهایت عرصه‌های مسئولیت حکومت را با توجه به مبانی فقهی و حقوقی روشن کرده است. وی تأکید دارد که ترویج و فرهنگ‌سازی، سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و اجرای همه احکام اسلامی از جمله حجاب و عفاف و نظارت بر حسن اجرای قوانین، مسئولیت دولت‌های اسلامی است.

با عنایت به پژوهش‌های صورت گرفته در قالب‌های مختلف، وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در خصوص حجاب بانوان در جامعه مورد بررسی قرار گرفته است، اما رویکرد فقهی و معیار شهروندی در این پژوهش‌ها کم‌تر مورد توجه بوده است. از این رو، این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی و به سبک اجتهادی، وظیفه‌مندی حکومت اسلامی را در الزام حجاب اسلامی بر بانوان شهروند مورد بررسی قرار خواهد داد.

مفهوم‌شناسی

در هر پژوهشی، مفهوم‌شناسی واژگان در استخدام مناسب و متناسب آن‌ها کمک شایانی می‌کند. از این رو، به مقتضای اختصار در این تحقیق، فقط به مفهوم‌شناسی اصطلاحی واژگان ترکیبی «حکومت اسلامی»، «حجاب اسلامی» و «شهروند» بسنده می‌شود:

۱. حکومت اسلامی

واژه «حکومت» در زبان عربی، از ریشه «حُکِم» است. معادل آن در زبان فارسی «داوری» و به معنای «قضاوت»، «سلطنت»، «پادشاهی» و «فرمان‌روایی» است (دهخدا، ۱۳۴۷: ۱۹/۷۵۳، ۷۶۱). این واژه در لغت عرب، به معنای «قضاوت» و «منع و بازداشتن [از ظلم] برای اصلاح» آمده است (جوهری، ۱۴۱۰: ۲۵۲). از این رو، به کسی که حکمش نافذ است، مانند متصدی امر قضاوت و یا کسی که از ظلم جلوگیری می‌تواند، «حاکم» گفته می‌شود (ازهری، ۱۴۲۱: ۴/۶۹). ریشه «حکم» در قرآن کریم، علاوه بر معانی لغوی، بر معنای «حکمت و دانش» (آل عمران: ۴۸، ۱۶۴؛ نساء: ۱۱۳، ۵۳؛ مائده: ۱۱)، «فرمان» (قصص: ۷۰؛ انعام: ۵۷؛ یوسف: ۴۰، ۶۷)، «داوری» (ر.ک: مائده: ۴۹، ۵۰، ۹۵؛ انبیاء: ۱۱۲؛ نساء: ۳۵، ۵۸؛ قصص: ۷۰، ۸۸؛ یونس: ۱۰۹) و «حکومت‌داری» (جاثیه: ۱۶؛ ص: ۲۶) نیز، به کار رفته است. تمام معانی لغوی و قرآنی «حُکِم» و «حکومت»، در روایات پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم‌السلام نیز، کاربرد فراوانی داشته است. بنابراین، وجه جمع معانی ریشه «حکم»، در لغت، قرآن و احادیث، «منع»، «قضاوت» و «حکومت‌داری» است.

مفهوم اصطلاحی «حاکم» و «حکومت» در نگاه دینی، با واژگانی نظیر: ولی، والی، ولایت، امام، امامت، خلیفه، خلافت، زعیم، زعامت، امیر و امارت، تناسب و تشابه مفهومی دارد. از این رو، زعامت، خلافت، امامت، امارت، ولایت و حکومت، در مفهوم واحدی که ناشی از اعمال قدرت، صدور، تصرف در امور مردم و مبارزه با ظلم است، جای می‌گیرند که هدف از آن، خلافت، امامت، امارت، ولایت و زعامت از سوی خداوند برای بسترسازی کمال‌یابی انسان [قرب الهی] است (اعرافی، ۱۳۹۹: ۲۱-۲۲).

«حکومت» (Government) در اصطلاح علوم سیاسی معاصر، به معنای قدرت سازمان‌یافته و سازمان‌های فرمان‌دهنده و اجبارکننده است. مراد از این «قدرت»، حکم‌رانی، فرمان‌روایی و اداره امور عمومی یا رهبری و مدیریت جامعه است (آشوری، ۱۳۶۶: ۲۴۱) که در قالب تشکیلات سیاسی و اداری [دولت] و نیز، چگونگی و روش اداره یک کشور بروز و ظهور می‌یابد (آقابخشی، ۱۳۸۶: ۱۱۰). البته به دلیل گستردگی تعاریف اصطلاحی «حکومت» در منابع مرتبط و اندیشه سیاسی معاصر و نیز، تفاوت خاستگاه و مبانی هر مکتب فکری، فلسفی، علمی

و سیاسی؛ بین تعریف اصطلاحی «حکومت دینی»، «حکومت غیر دینی [سکولار]» و «حکومت اسلامی» تفاوت‌های مبنایی وجود دارد؛ اما با تساهل و تسامح در این پژوهش، «حکومت دینی» و «حکومت اسلامی» به یک معنا مفروض است.

در منابع دینی و سیاسی معاصر، سه دیدگاه کلی درباره مفهوم «حکومت اسلامی» وجود دارد:

۱. حاکمیت عمّال و کارگزاران دین‌دار مسلمان؛

۲. حاکمیت قوانین اسلامی در جامعه؛

۳. حکومت مسئولان مسلمان هم‌راستا با حاکمیت قوانین اسلامی در جامعه.

عالی‌ترین درجه «حکومت اسلامی» می‌تواند با احراز سه ویژگی ذیل، محقق شود:

۱. در رأس مدیریت و رهبری، معصوم علیه السلام [و یا مأذون از ایشان] باشد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴: ۴۵)؛

۲. تمام ارکان و ساختار قوا- صفی و ستادی- و قوانین جاری در آن نظام، اسلامی باشند؛

۳. مسئولان در رده‌های مختلف تقنینی، اجرایی و قضایی، متعهد، متخصص و دین‌مدار باشند.

هرچند این نوع حکومت اسلامی، ایده‌آل، آرمانی و مطلوب است، اما می‌توان با تسامح، نوعی مراتب تشکیکی و نسبی در تشکیل، تقنین و مدیریت حکومت اسلامی، قایل گردید (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۴۵-۵۷). مراد از «حکومت اسلامی» در این پژوهش، حکومتی است که ارکان و سامانه‌های اداری و سیاست‌گذاری، مسئولان اجرایی- در تمام رده‌های تقنینی، قضایی و دولتی- و قوانین حاکمیتی، خاستگاه دینی و مشروعیت الهی داشته باشند. هرچند فروعات مقدماتی درباره متعلق وظیفه‌مندی و تکلیف در حکومت اسلامی و شخصیت حقیقی و حقوقی حاکم و حکومت وجود دارد که به دلیل اختصار از پرداختن به آن‌ها خودداری می‌شود. علاوه بر این، بررسی مفهومی «وظیفه‌مندی»، «الزام» و «الزام حکومتی»، «مبانی الزام حکومتی» و «قلمرو الزام حکومتی» در این تحقیق، نیازمند گستره پژوهشی معتنا بهی است (ن.ک: مهدوی‌زادگان، ۱۳۸۶: ۳۶) که از قلمرو این پژوهش خارج است.

۲. پوشش

در پژوهش‌های بسیار گسترده‌ای، به‌فراخور مساله، درباره مفهوم‌شناسی «پوشش»، «حجاب» و مفاهیم مشابه آن‌ها، بحث شده است. در این بخش از پژوهش، با توجه به‌اصل

رعایت اختصار، از مفهوم‌شناسی «خانواده معنایی» موضوع «حجاب» و «پوشش» خودداری و تنها به‌گزیده‌ای از مفهوم‌شناسی «حجاب» و «پوشش» بسنده می‌شود.

الف. حجاب

واژه «حجاب» در زبان فارسی، به‌معنای «در پرده کردن (حجب)»، «بازداشتن از درآمدن»، «روگیری»، «عفاف»، «حیا»، «پرده»، «حاجز»، «راده»، «حائل میان دو چیز»، «پوشاک [هر آنچه خود را بدان بپوشند]»، «روپوش»، «روبند»، «نقاب»، «برق»، «چادر»، «ستر» و «حرز [که برای دفع چشم زخم بر خود آویزند]»، آمده است (دهخدا، ۱۳۴۷: ۱۰۰۷). شهید مطهری معتقد است: «کلمه «حجاب» هم به‌معنای «پوشیدن» است هم به‌معنای «پرده» و «حاجب». البته حجاب، بیشتر به‌معنای پرده به‌کار برده می‌شود. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده وسیله پوشش است. شاید بتوان گفت که به‌حسب اصل لغت، هر پوششی حجاب نیست. آن پوششی حجاب نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن، صورت گیرد» (مطهری، ۱۳۹۸: ۷۸).

در زبان انگلیسی «Dress» به‌معنای «لباس» و «جامه» به‌کار رفته است. واژه «Robe» به‌معنای لباس بلند و گشاد و «Veil» به‌معنای «حجاب» استفاده شده است (آریان‌پور کاشانی، ۱۳۷۷: ۵۰۸-۰۷).

«حجاب» در لغت عرب، به‌معنای «فاصل بین دو چیز» (ازهری، ۱۴۲۱: ۹۷/۴) و «پوشش» (جوهری، ۱۴۱۰: ۱/۱۰۷) آمده است. واژه «سُفُور» - تقریباً - در تقابل و تضاد «حجاب» آمده است که بیان‌گر نقاب از چهره برداشتن زن، معنا شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۴۶/۷). البته این واژه نمی‌تواند در تقابل و تضاد کامل با حجاب باشد؛ زیرا بخشی از حجاب مربوط به‌صورت زنان است.

واژه «حجاب» و مشتقات آن، هشت بار در قرآن کریم ذکر شده است. معانی لغوی، کاربردی اصلی این واژه در قرآن کریم است. در برخی از آیات قرآن کریم با واژگان دیگری مانند: خِمار (نور: ۳۱)، حِلْبَاب (احزاب: ۵۹) و لِبَاس (اعراف: ۲۶-۲۷؛ نور: ۶۰) به‌مساله حجاب

پرداخته و تاکید شده است. هرچند کاربرد واژه حجاب در اصطلاح روایات، بیشتر به معنای ستر و حایل است (جزری، ۱۳۶۷: ۱/۳۴۰).

فقها در گذشته، واژه «ستر» را بیشتر برای «پوشش» به کار می‌بردند و احکام آن را با عنوان «فی الستر و الساتر»، ذیل مباحث نماز در «کتاب الصلاة» و در «کتاب النکاح» ذیل عنوان «احکام النظر» مطرح می‌کردند (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۲: ۱/۳۹۲)؛ از این رو، برخی از پژوهش‌گران گفته‌اند: «آنچه برای عموم زنان مسلمان مطرح بوده، در قدیم و به‌ویژه در اصطلاح فقها با واژه ستر به کار می‌رفته است. استعمال واژه حجاب در مورد پوشش، اصطلاح جدیدی است» (مطهری، ۱۳۹۸: ۷۸-۷۹).

«حجاب» در اصطلاح فقها این‌گونه آمده است: «الحجاب ما تلبسه المرأة من الثياب لِسترِ العورة عَنِ الْأَجَانِبِ» (قلعجی، قنبری، ۱۴۰۸ق)؛ حجاب لباسی است که زن برای حفظ عورت از اجانب می‌پوشد. از این تعریف، نکات ذیل قابل دریافت است:

۱. واژه «مرأة»، بیان‌گر مترادف «حجاب» با «پوشش زن» است و حجاب مرد، صحیح نیست؛
 ۲. واژه «عورة»، بیان‌گر حجاب برای پوشش عورت است، از آن جایی که طبق روایات (کلینی، ۱۳۶۴: ۵/۵۳۴-۵۳۵، ح ۱، ۴)، تمام بدن زن عورت است، حجاب تمام بدن - به جز صورت و کفین - لازم است؛
 ۳. عبارت «عَنِ الْأَجَانِبِ»، بر حجاب در برابر نامحرم دلالت دارد. بنابراین، پوشش زن در نماز یا در حال طواف، حجاب نامیده نمی‌شود.
- بنابراین، حجاب بانوان به معنای پوشش آنان، دارای دو بُعد سلبی و ایجابی است. در بُعد ایجابی، لزوم پوشش تمام بدن و در بُعد سلبی، عدم تبرّج و خودنمایی است. از این رو، حجاب اسلامی منوط به تحقق هر دو بُعد است.

ب. پوشش

واژه فارسی «پوشش» (Cover)، اسم مصدر از پوشیدن و به معنای ستر، ساتر، جامه، حجاب، غطاء، لباس و پوشاک آمده است (دهخدا، ۱۳۴۷: ۲/واژه پوشش). بر این اساس،

«پوشش» به معنای پوشاندن چیزی است. از این رو، هر چیزی که روی دیگر چیز را بپوشاند، پوشاک است. واژه «Coverage» در زبان انگلیسی، معنای وسیع‌تری از پوشش به دست می‌دهد که شامل پوشش خبری، گیاهی و غیره نیز، می‌شود (آریان‌پور کاشانی، ۱۳۸۸: ۳۱۲-۳۱۳). در بسیاری از منابع پژوهشی، حجاب و پوشش را معادل و مترادف یک‌دیگر بیان داشته‌اند، در حالی که میان آن دو، رابطه‌ی عموم و خصوص مطلق برقرار است. به بیان دیگر، حجاب، خاص‌تر از پوشش است، زیرا هر پوششی، «حجاب» نیست. حجاب، پوشش خاصی است که شرع مقدس، حدود و شرایط آن را تبیین کرده و زنان را به رعایت آن فراخوانده است. از این رو، حجاب و پوشش زنان در این پژوهش، صرف پوشاندگی نیست، بلکه پوششی خاص، مبتنی بر تعالیم دینی است، که در ادامه مباحث به صورت مبسوط مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در جمع‌بندی مفهوم‌شناسی، حجاب و پوشش برای بانوان، می‌توان بیان داشت که پوشش اسلامی بانوان پوشاندگی خاصی است که دارای دو بُعد ایجابی و جوب پوشش بدن و بعد سلبی حرام بودن خودنمایی - تبرج (کلامی، رفتاری و بوی محرک)، برای نامحرم است. این دو بُعد باید در کنار یک‌دیگر باشند تا حجاب اسلامی محقق شود. با این که «ترادف» معنایی میان واژگان حجاب و پوشش وجود ندارد، اما رابطه‌ی معنایی تنگاتنگی میان این دو واژه برقرار است. از این رو، در این پژوهش، به دلیل سهولت و سرعت انتقال مفهومی، کاربست این دو واژه با تسامح به صورت جانشینی و هم‌نشینی خواهد بود.

۳. شهروند

«شهروند» (Citizen)، واژه‌ی بیگانه و وارداتی است. این واژه از دو کلمه «شهر» به معنای جامعه انسانی و «وند» به معنای عضو وابسته به این جامعه است، ترکیب شده است. این واژه، - تقریباً - مترادف با امت، ملت، مردم [ناس]، رعیت، أهل، تابع و تبعه در منابع دینی است. البته صرف جمع شدن افراد در مکانی خاص و تشکیل اجتماعات انسانی در شهر، عنوان «شهروند» را به وجود نمی‌آورد. در واقع، اجتماع انسانی شرط لازم «شهروندی» محسوب می‌شود؛ اما شرط کافی نیست. از این رو، «شهروند ضمن این که ساکن شهر است، در سازمان‌دهی

شهر و تدارک و تنظیم قواعد زندگی در شهر و تدوین قانون حاکم بر شهر و مملکت نیز، مشارکت دارد» (نوابخش، ۱۳۸۶: ۱۱-۳۰). به‌دیگر سخن، «شهروند» به‌کسی گفته می‌شود که تبعه، هم‌شهری، هم‌وطن، شارمند، شهرتاش و انسان عضو جامعه باشد (آقابخشی، ۱۳۸۶: حرف‌شین). البته در دهه‌های اخیر، طرح و ایده شهروندی به‌فراسوی دولت-ملت بسط یافته و در آراء و نظریه‌های برخی متفکران سیاسی و اندیشمندان اجتماعی به‌مفهوم و ایده جهانی تبدیل شده است. درباره‌ی تعریف اصطلاحی «شهروند»، ابعاد و گستره آن، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. در برخی از تعریف‌ها آمده است: «شهروند فردی است که در رابطه با دولت در نظر گرفته شود که از سویی برخوردار از حقوق مدنی است، از سوی دیگر، مکلف به تکالیفی در برابر دولت است. شأن شهروندی (مُحِق و مکَلَّف بودن در برابر دولت) از مفاهیم اساسی زندگی دموکراتیک محسوب می‌شود» (بیات، ۱۳۸۶: ۲۷۵).

با این‌که در ادبیات دینی و متون فقهی، اصطلاح «شهروند»، کاربردی نداشته و اصطلاحاتی مانند: «دار الإسلام» و «امت [ملت] اسلامی» به‌کار رفته است؛ اما می‌توان ریشه‌های کاربست مفهوم شهروندی و حقوق و وظایف مرتبط با آن را از «میثاق مدینه» [پیامبر اکرم ﷺ با مردم تازه مسلمان شده مدینه] کشف کرد. عضویت در جامعه سیاسی پیامبر اعظم ﷺ در پرتو تحقق یکی از دو شرط «اسلام‌پذیری» یا «پیمان‌پذیری» تحقق می‌یافت و هر کسی که یکی از این دو شرط را نداشت، بیگانه تلقی می‌گردید (دانش‌پژوه، ۱۳۹۲: ۸۴). بنابراین، مراد از «شهروند» در این پژوهش، آحاد مردم و تبعه یک جامعه که قانون مدنی کشور را پذیرفته‌اند (اعم از هر نژاد و قومیت و دین و آیینی) است.

ادله وظیفه‌مندی حکومت اسلامی و الزام حجاب بانوان شهروند

پیش‌فرض این تحقیق، وجوب وظایف و اختیارات حقوقی و کیفری پوشش بانوان شهروند است که در پژوهش‌های گذشته بدان پرداخته شده است، اما در خصوص این‌که آیا حکومت اسلامی حق الزام به حداقل حجاب لازم بانوان شهروند (اعم از مسلمان و غیر مسلمان) را دارد یا نه؛ سه احتمال و سه دیدگاه اصلی مطرح است:

۱. مخالفان الزام قانونی؛

۲. موافقان الزام قانونی؛

۳. موافقان الزام قانونی بعد از اقدامات کافی فرهنگی.

بدیهی است که الزام قانونی در جایی مطرح است که در صورت رعایت نکردن، قانون کیفری برای متخلف در نظر گرفته شود. می‌توان قانونی را تصویب کرد که «رعایت حجاب شرعی بانوان واجب است» یا «دیگران نسبت به بانوی بدحجاب حق تذکر و امر دارند»، بدون این که کیفری برای تخلف از آن در نظر گرفته شود؛ اما چنین قانونی بدون ضمانت اجرا بوده و اثرگذار نخواهد بود. با عنایت به محدودیت بررسی و لزوم اختصار، از ذکر ادله مخالفان الزام قانونی خودداری می‌شود و فقط به ادله وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در الزام حجاب اسلامی بر بانوان شهروند پرداخته می‌شود.

دلیل اول: دلیل عقلی

این دلیل نیازمند چند مقدمه است:

مقدمه اول: انسان به اقتضای فطرت و طبیعت، نیازمند زندگی اجتماعی است. اجتماع انسانی نیازمند، قانون و مجری آن (حکومت) است: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ» (الشریف الرضی، ۱۴۱۴: ۸۲). بنابراین، حکومت (مجری قانون) لازمه زندگی اجتماعی است.

مقدمه دوم: جلب منافع اجتماعی و رفع مفسدات از اجتماع ضروری است. حجاب بانوان شهروند موجب آرامش روانی جامعه و بدحجابی از عوامل فساد جامعه است. بنابراین، التزام بانوان شهروند نسبت به حجاب ضروری است.

مقدمه سوم: حجاب اسلامی بانوان شهروند، موجب آرامش روانی جامعه و بدحجابی از عوامل فساد جامعه است. حکومت اسلامی نسبت به جلب منافع اجتماعی و رفع مفسدات از اجتماع مسئول است. بنابراین، حکومت اسلامی نسبت به حجاب اسلامی بانوان شهروند مسئول است. به صورت کلی، مجموعه فعالیت‌ها و اقدامات حکومتی در راستای الزام و التزام حجاب اسلامی بانوان جامعه، می‌تواند موجب حفظ و ارتقای مصالح آحاد مردم و از بین رفتن

زمینه‌های اخلال و افساد شود. بنابراین، حکومت اسلامی نسبت به الزام بانوان شهروند، از نظر عقل وظیفه دارد و ورود حکومتی در این زمینه، حُسن عقلی دارد.

دلیل دوم: اختیارات عامه حکومت اسلامی

حاکم اسلامی به‌عنوان مکلف و عالم بودن، نسبت به تربیت جامعه وظیفه‌مند و مسئول است. شخصیت حقوقی حاکم نیز، که عهده‌دار منصب حکومت اسلامی شده است، نسبت به تربیت جامعه مکلف است. بنابراین، وظیفه‌مندی حاکم اسلامی نسبت به تربیت آحاد جامعه، به‌خصوص حجاب بانوان شهروند از دو جهت حقیقی و حقوقی است.

ادله و قواعد عام زیادی از جهت‌های مختلف، وظیفه‌مندی حکومت اسلامی را نسبت به تربیت جامعه ثابت می‌کنند که پرداختن به آن‌ها، از حیثه این تحقیق خارج است. بر پایه پژوهش‌های گذشته، از اطلاق ادله اختیارات حکومت اسلامی، عمومیت آن افاده می‌گردد (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۹: ۲۶/ فصل سوم). از این رو، پیش فرض این تحقیق، گستره عمومی اختیارات حکومت اسلامی است. بر اساس ادله و قواعد عام: «امر به معروف و نهی از منکر»، «لزوم حفظ نظام»، «اعانه بر برّ»، «لزوم حفظ علو اسلام و عزت مسلمانان»، «ارشاد جاهل»، «نشر علم»، «حرمت کتمان علم» «هدایت»، «احسان به غیر»، «تامین عدالت اجتماعی» (همان)، حاکم اسلامی نسبت به تربیت آحاد جامعه وظیفه‌مند است. با این توضیح که حاکم و حکومت اسلامی به دلیل «مبسوط الید» بودن و بهره‌مندی از امکانات و پشتوانه‌های قانونی و اجرایی، مورد خاص این ادله است. حتی در برخی از مراتب و موارد، امثال این تکالیف، فقط از عهده حاکم اسلامی برمی‌آید. بنابراین، در مسأله پژوهش، الزام بانوان شهروند به حجاب و جلوگیری از بی‌حجابی و بدحجابی و مفسده‌های مترتب بر آن و نیز، مجازات متخلفان از اختیارات عامه حکومت اسلامی به‌شمار می‌رود.

دلیل سوم: اطلاقات ادله نهی از منکر

اطلاق ادله نهی از منکر، شامل هر منکری است (حج: ۴۱؛ آل عمران: ۱۰۴؛ حرعاملی، ۱۴۱۴: ۱۳۱/۱۶ به بعد؛ شیخ مفید، ۱۴۱۷: ۸۰۹). از آنجایی که عدم رعایت پوشش مناسب بانوان شهروند،

زمینه بسیاری از مفاسد در جامعه است. عدم رعایت [حداقلی] حجاب اسلامی، یکی از منکرات است. از این رو، نهی از منکر در مرتبه عالیّه آن (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹: ۱۸۴ به بعد)، در محدوده وظایف حکومت اسلامی است. بنابراین، حکومت اسلامی می‌تواند بانوان شهروند را به رعایت حجاب - حداقلی - اسلامی ملزم کند.

مرجع شناخت «منکر»، عقل، نقل (قرآن و سنت) و یا عرف است. با توجه به مفسده عرفی سازی احکام (سبحانی، ۱۳۸۴: ۷۵-۸۰)، تنها مرجع شناخت منکر، عقل و نقل خواهد بود. با عنایت به اطلاق ادله عقلی و نقلی نهی از منکر، حکم وظیفه‌مندی الزامی حکومت اسلامی نسبت به الزام بانوان شهروند قابل اصطیاد است.

دلیل چهارم: اطلاقات ادله احکام

اطلاق ادله احکام شرعی نسبت به مکلفان [حقیقی و حقوقی] شامل حکومت اسلامی نیز، می‌گردد (ر.ک. اعرافی، ۱۳۹۹: ۲۶). از طرفی دیگر، بر پایه بسیاری از منابع دینی و پژوهشی، اطلاق ادله حجاب شامل تمام بانوان شهروند می‌گردد. در صورتی که بانوان شهروند حجاب اسلامی را امثال نکنند، حکومت اسلامی موظف است با ابزار و لوازم مناسب، با این پدیده برخورد متناسب کند.

دلیل پنجم: عمومات ادله امور حسبه

حجاب اسلامی از شئون اجتماعی است و رعایت آن از سوی بانوان شهروند، از امور حسبه است. حجاب اسلامی - به عنوان یکی از شعائر دینی - نماد مسلمانی است و رعایت کردن آن توسط بانوان شهروند و الزام آن توسط حکومت اسلامی، می‌تواند در قالب مراعات الزامی امور حسبه، مطالبه شرعی باشد.

دلیل ششم. عمومات مشروعیت تعزیر

ملاک جواز تعزیر، گناه و معصیت است (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۹۴۸/۴؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۶۲۷/۲). از آن جایی که هیچ گناهی، نه از جنبه کبیره و صغیره بودن، حق الله و حق الناس بودن

و نه اختلال نظام جامعه (ر.ک: ضیایی فر، ۱۳۸۶: ۵۱-۵۲)، خصوصیتی ندارد، می‌توان از موضوع تعزیر، الغای خصوصیت کرد. از این رو، تعزیر گناه‌کار یکی از شئون حکومت اسلامی است؛ زیرا باید بین وظایف و اختیارات تناسب وجود داشته باشد. بنابراین، حکومت اسلامی موظف است که در برابر گناه کشف حجاب بانوان شهروند، با رعایت قاعده آخف [محقق حلی، ۱۴۱۸: ۱/۱۱۵؛ منتظری، ۱۴۰۹: ۱/۵۹۵] مقابله کند و در صورت لزوم راه‌کار تعزیر را در دستور کیفی خود قرار دهد.

دلیل هفتم: عموماً روایات و جوب اجرای حق الله

این دلیل را می‌توان این‌گونه تقریر نمود:

۱. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام، حقوق به حق الله و حق الناس تقسیم شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۷/۲۳۴)؛
 ۲. بر پایه روایات مستفیضه، بر امام [حاکم] واجب است هر چیزی که جزو حق الله باشد اجرا کند؛
 ۳. حق الله علاوه بر گناهان مستوجب حدّ، گناهان مستوجب مؤاخذه را نیز، شامل می‌شود؛
 ۴. از حقوق الهی رعایت [حداقلی] حجاب اسلامی است.
- خداوند حق مؤاخذه نسبت به عدم رعایت این واجب شرعی را دارد. بنابراین، بر امام لازم است که بانوان شهروندی که حجاب اسلامی را رعایت نمی‌کنند، مؤاخذه کند. مؤاخذه کاشف حجاب اسلامی به حسب است و بر حکومت اسلامی است که در این راستا، تدابیر سلبی و ایجابی اتخاذ کند، تا نسبت به کشف حجاب بازدارندگی ایجاد شود.

دلیل هشتم: ولایت بر وضع احکام ثانوی / موقت

تقریر این دلیل این‌گونه است:

۱. حکومت اسلامی بر اساس مصالح جامعه می‌تواند احکام و قوانین موقت/ثانوی - که مخالف شرع نباشد - وضع کند (صدر، ۱۳۹۹ق: ۲۸۶-۲۸۷؛ منتظری، ۱۴۰۹: ۲/۶۰۹)؛
۲. وضع قانون در زمینه بدحجابی و بی‌حجابی بانوان شهروند که مخالف با شرع نباشد، بر عهده حکومت اسلامی است. حکومت اسلامی وظیفه دارد در راستای تأمین مصالح جامعه

اسلامی از طریق وضع احکام مرتبط با حجاب اسلامی، از مفاسد و تبعات منفی بدحجابی و بی حجابی بانوان شهروند پیش‌گیری کند.

دلیل نهم: مستفاد روایات جعل کیفر بر گناهان

مستفیضه: «لِإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَجَعَلَ لِمَنْ تَعَدَى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدًّا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۵۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰/۳۱۳). مضمون این روایات، به طرق مختلف و مستفیض نقل شده است که برخی از اسناد آن، معتبر است. بررسی دلالتی: کاربرد «حد» در این روایت سه مرتبه است و سه احتمال برای معنای این واژه وجود دارد: الف. معنای مشترک در هر سه کاربرد؛ ب. معانی مختلف و جداگانه برای هر سه کاربرد؛ ج. معنای مشترک در دو کاربرد اول و معنای مغایر در کاربرد سوم. با عنایت به قراین ذیل احتمال اول تقویت می‌شود: ۱. قاعده اولی، استعمال در معنای لغوی (فراهدی، ۱۴۱۰: ۳/۱۹)؛ ۲. شأن صدور روایت (کلینی، ۱۴۰۷: ۷/۱۷۶)؛ ۳. کاربرد فراوان واژه «حد» در معنای لغوی در آیات، به‌ویژه روایات؛ ۴. وحدت سیاق (ضیایی‌فر، ۱۳۸۶: ۵۱-۵۲). البته واژه حد، به معنای اصطلاح فقهی به‌کار نرفته است و دلیلی نیز، بر تقیید و اختصاص آن به معنای فقهی نیست و حتی دلیل بر خلاف آن است و آن غیر قابل پذیرش بودن عموم آن است، زیرا به‌صورت وجدانی در خارج این‌گونه نیست. یعنی در شرع برای هر گناهی، حدّ قرار داده نشده است. در واقع، خداوند برای هر چیزی ضابطه‌ای گذاشته و برای هر کسی که از آن قانون تجاوز کند، حدّی قرار داده است. بنابراین، این روایت بر ثبوت جواز مجازات بر هر گناهی دلالت دارد. چنان‌که در اقوال برخی از فقها آمده است (به عنوان نمونه: ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۳/۵۳۴-۵۳۵؛ نجفی، ۱۳۶۵: ۴۱/۴۸۸).

بر پایه روایت مستفیضه فوق و نیز، معاضدت ادله حرمت بی حجابی، حکومت اسلامی موظف است که برای بی حجابی بانوان شهروند که نوعی تعدی و تجاوز از ضوابط شرعی و قانونی است، مجازاتی تعیین و اعمال کند.

دلیل دهم: وصیت‌نامه‌های پیامبر اعظم ﷺ و حضرت علی ﷺ

در وصیت‌نامه‌های متعددی از پیامبر اعظم ﷺ و حضرت امیرالمؤمنین ﷺ به فرمان‌دارانشان

به‌وظیفه‌مندی ایشان در خصوص اصلاح جامعه سفارش و تاکید شده است. به‌عنوان نمونه فقط به‌وصیت معاذ بن جبل و عهدنامه مالک اشتر استناد می‌شود:

۱. «يَا مُعَاذُ عَلَّمْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَحْسِنْتُمْ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ ... وَ أَمِيتُ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَا سَنَّهُ الْإِسْلَامُ وَ أَظْهَرُ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرَهُ وَ كَبِيرَهُ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۶-۲۵؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۴/۱۲۶-۱۲۷). این روایت به‌دلیل ارسال، فاقد اعتبار است. بررسی دلالتی: پیامبر اکرم (در فرازهایی از این وصیت، به‌تربیت جامعه بر مدار تعالیم دینی تاکید فرمودند. به‌عنوان نمونه: عبارت «وَ أَحْسِنْتُمْ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ» در صدر سفارشات پیامبر اکرم (ص)، بیان‌گر لزوم متخلّق کردن جامعه به‌اخلاق نیکو است. در عبارت «وَ أَمِيتُ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَا سَنَّهُ الْإِسْلَامُ وَ أَظْهَرُ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرَهُ وَ كَبِيرَهُ» به‌لزوم تجلی و ظهور امور و تعالیم اسلامی - چه کوچک و چه بزرگ - تاکید فرموده‌اند. با توجه به‌ارتکازات و قرینه‌های سیاقی در متن روایت، می‌توان از صرف اخلاق و ادب‌آموزی و احیای سنن اسلامی، الغای خصوصیت کرد و موارد احیای سنن و ادب‌آموزی جامعه را به‌سنت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام و نیز، تمام معارف دینی تسری داد. البته چه الغای خصوصیت را انجام داده‌بتوانیم یا خیر، تجلی سنن اسلامی و تأدیب اخلاق نیکو در جامعه، شامل تمام معارف دینی (اعتقادی، عبادی و اخلاقی) می‌شود.

بر پایه دلالت التزامی این روایت، حاکم اسلامی موظف است که تعالیم دینی و برنامه‌های آن را در جامعه پایه‌ریزی کند و گسترش دهد. از موارد مهم تعالیم دینی که جنبه ادب‌آموزی و سنن اسلامی دارد، رعایت حجاب اسلامی توسط آحاد بانوان شهروند است. از این‌رو، حکومت اسلامی موظف است که در راستای آرامش و ثبات روانی آحاد جامعه و رفع مفاسد اخلاقی، بانوان شهروند را به‌رعایت حدود حجاب اسلامی ملزم کند.

۲. «أَلَا كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ فَالْإِمَامُ [الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ]» (ابن ابی فراس، ۱۴۱۰: ۶/۱؛ ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵: ۱۲۹/۱)؛ این روایت مرسله و نامعتبر است، اما به‌عنوان مؤید می‌توان بدان استناد کرد. بررسی دلالتی: «رعی» در لغت به‌معنای حفظ همراه با تولیت امر است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۳۶/۴). بر پایه این روایت، آحاد

جامعه نسبت به یکدیگر مسئول هستند. در ذیل روایت، به وظیفه مندی و مسئولیت حاکم و حکومت نسبت به آحاد مردم تأکید شده است. با توجه به قراین لفظی و مقامی در این روایت، حکم وظیفه مندی و مسئولیت، الزامی است. سیاق روایت، بیانگر گسترده‌گی دامنه مسئولیت حکومت اسلامی نسبت به مردم است، اما با توجه به قراین موجود، حکم الزامی تنها شامل امور مهم و اساسی مانند واجبات و محرمات می‌شود. عدم الزام نسبت به باقی امور، نافی مسئولیت نیست، بلکه فقط نافی الزام است. بنابراین، وظیفه مندی و مسئولیت حکومت اسلامی در محدودهٔ کیان جامعه دینی و امور مهم مانند: رعایت حجاب اسلامی بانوان، رجحان الزامی دارد و در غیر آن، رجحان غیر الزامی دارد.

۳. در عهدنامه مالک اشتر آمده: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَّلَاهُ مِصْرَ جَبَايَةَ خَرَجِهَا وَ مَجَاهِدَةَ عَدُوَّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۱۲۶؛ الشریف الرضی، ۱۴۱۴: ۴۲۶-۴۲۷). سند عهدنامه مالک، علاوه بر اتقان محتوا و شهرت روایی، از طریق نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۹۸-۲۰۳) و شیخ طوسی (شیخ طوسی، بی تا: ۶۲-۶۳) معتبر دانسته شده است. بنابراین، عهدنامه از جهت صدور، معتبر و صحیح است (موسوی خویی، ۱۴۰۹: ۳/۲۲۲).

بررسی دلالتی: حضرت امیر علیه السلام در صدر عهدنامه، چهار دستور و سیاست کلی را به مالک اشتر، بیان داشته‌اند. «اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا»، سومین وظیفه حاکم اسلامی این است که مردمان سرزمین خود را در مسیر سعادت دنیوی و اخروی به حرکت درآورده و زمینه رشد آن‌ها را در ساحت‌های مختلف، اعم از دینی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی فراهم سازد. «اصلاح» مفهومی مطلق و عرفی است که امور دنیوی و اخروی را شامل می‌شود. اطلاق مفهومی اصلاح، هم به لحاظ زمان و هم به لحاظ مکان و هم به لحاظ کم و کیف اقداماتی است که برای تحقق اصلاح لازم است انجام گیرد. از جمله امور لازم برای اصلاح مردم، محافظت جامعه از مفسد اخلاقی و اجتماعی است. رتق و فتق وضعیت پوشش زنان شهروند، در راستای محافظت اجتماع از مفسد مذکور است. بنابراین، بر حکومت اسلامی لازم است که بانوان شهروند را بر حجاب شایسته و بایسته الزام کرده و الزامات قانونی برای آن، وضع کند.

با توجه به امر - ظهور در وجوب - در صدر روایت «هَذَا مَا أَمْرٌ بِهِ»، حکم مستفاد از روایت، تکلیف الزامی نسبت به تمام مواردی است که در ذیل نامه بدان اشاره شده است؛ اما درباره «اِسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا»، با عنایت به ذو مراتب بودن خیر و صلاح - که اعم از واجب و مستحب است - و قراین لفظی و لئی موجود در عهدنامه، اصلاح و تربیت آحاد مردم توسط حاکم و حکومت اسلامی در دایره واجبات، الزامی است، ولی در مستحبات، غیر الزامی خواهد بود (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۹: ۲۶/ فصل سوم).

با عنایت به اشتراک خطابات (عراقی، ۱۴۲۰: ۱/ ۴۵۹)، می‌توان موارد عهدنامه را از مالک اشتر، الغای خصوصیت کرد و حکم را به هر حاکم شرعی تسری داد. بنابراین، امام علیه السلام در این عهدنامه و فراتر از هر زمان و مکانی، تکلیف الهی و وظیفه‌مندی حاکم و حکومت اسلامی - نه حکم ولایی و حکومتی - را به صورت قضیه حقیقه در موارد مذکور بیان داشته است. بر اساس قراین لفظی و لئی در عهدنامه، وظیفه‌مندی حاکم در تربیت دینی جامعه لزوماً مباحثی نیست؛ اما واجب عینی، تعیینی و نفسی است، زیرا بدیلی در عرض آن نیست، البته از واجبات عینی که «يسقط بفعل الغير» است.

نتیجه‌گیری

از چالشی‌ترین مسایل اجتماعی معاصر، مداخله حکومت اسلامی در خصوص پوشش بانوان و الزام حکومتی آن است. نظرگاه‌های مختلفی در خصوص وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در خصوص پوشش بانوان اعم از مسلمان و غیر مسلمان - شهروند و غیر شهروند - مطرح است. بر پایه برخی نظرگاه‌ها، عبادی [تقریبی] بودن حجاب؛ دلالت برخی از آیات قرآن؛ عدم مجازات در صدر اسلام و حفظ آزادی زن در گرو پذیرش نظریه حریم خصوصی و فردی بودن حجاب است. البته در پژوهش‌های فراوانی (موسوی مبلغ، ۱۳۸۶: ۱۲۲-۱۳۵)، ادله فوق مورد مناقشه قرار گرفته است. از طرفی دیگر، مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای با اتخاذ تقویت ادله خاص خود، مساله حجاب بانوان را مساله اجتماعی بیان داشته‌اند (غلامی، ۱۳۹۱: ۳۲۰-۳۳۵). به نظر می‌رسد که پوشش بانوان دارای دو جنبه شخصی و اجتماعی است. در جنبه شخصی

بانوان آزادند که در کمیت و کیفیت پوشش خود اختیار عمل داشته باشند؛ اما در جنبه اجتماعی پوشش، از نظر عرفی و دینی و با حمایت قانونی، ملاحظات کمی و کیفی وجود دارد که لازم است بانوان به آن‌ها توجه داشته باشند. از این رو، «وضع قانون حجاب، بیان‌گر ضرورت رعایت آن در قالب الزام اجتماعی است که مصلحت افراد و مصلحت اجتماع را توأمان در پی داشته و حق جمع را بر حق فرد مقدم داشته و آزادی‌های حقیقی برای ارتباطات میان گروهی و میان فردی را نیز، به نحو حداکثری تأمین کرده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/۲۸۹).

تلاش در تقسیم‌بندی مساله فردی و اجتماعی بودن حجاب بانوان، مجرای لزوم و عدم لزوم [ترجیح یا عدم ترجیح] ورود و دخالت حکومت اسلامی است. از این رو، این تقسیم‌بندی در مقام پاسخ به دیدگاه موافقان به الزام حکومتی حجاب است؛ زیرا به گمان ایشان، حجاب جزء احکام فردی است و حکومت دینی نمی‌تواند در احکام فردی دخالت کند. از آنجایی که این پژوهش، به دنبال اثبات وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در خصوص پوشش بانوان شهروند و در نتیجه مداخله مشروع و قانونی حکومت اسلامی در این زمینه است؛ از این رو، به صورت اجمالی ادله وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در الزام حجاب اسلامی بانوان شهروند بررسی گردید. بر پایه ادله عقلی؛ اختیارات عامه حکومت اسلامی؛ اطلاعات ادله نهی از منکر؛ اطلاعات ادله احکام؛ عمومات ادله امور حسبیه؛ عمومات مشروعیت تعزیر؛ عمومات روایات وجوب اجرای حق الله؛ ولایت بر وضع احکام ثانوی؛ مستفاد روایات جعل کیفر بر گناهان و نیز، مستفاد از وصیت‌نامه‌های پیامبر اعظم ﷺ و امام علی علیه السلام، حکومت اسلامی در الزام حجاب اسلامی بر بانوان شهروند (مسلمانان و غیر مسلمانان) وظیفه‌مندی الزامی دارد.

منابع

* قرآن کریم

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین‌الدین، *عوالی اللئالی*، قم، دار سیدالشهدا للنشر، ۱۴۰۵ق.
۲. ابن ادریس حلی، محمد بن احمد، *السرائر*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۴. ابی فراس، ورام بن ابی فراس، *مجموعه ورام*، قم، مکتبه الفقیه، [بی تا].
۵. ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۶. اعرافی، علی رضا، *فقه تربیتی (وظایف نهادهای تربیتی: حکومت)*، (ج ۲۶)، قم، موسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۹ش.
۷. آریان‌پور کاشانی، منوچهر، *فرهنگ آریان‌پور*، تهران، جهان رایانه، ۱۳۷۷ش.
۸. آقابخشی، علی‌اکبر، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، نشر چاپار، ۱۳۸۶ش.
۹. بیات، عبدالرسول، *فرهنگ واژه‌ها*، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۶ش.
۱۰. جزری، مبارک بن محمد، *النهاية*، قم، مؤسسه انتشاراتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، *تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
۱۲. حرعاملی، محمد بن حسن، *وسایل الشیعة*، قم، آل‌البتیة، ۱۴۱۴ق.
۱۳. حسینی مراغی، میرفتاح، *العناوین الفقهیة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۴. دانش‌پژوه، مصطفی، *اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲ش.
۱۵. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ش.
۱۶. سبحانی، جعفر، *عرفی شدن دین*، قم، انتشارات امام صادق علیه السلام، ۳۸۴ش.
۱۷. سیفی مازندرانی، علی‌اکبر، *دلیل تحریر الوسیلة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۹ق.

۱۸. الشریف الرضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، تحقیق: صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، نجف، المكتبة المرتضوية، بی تا.
۲۰. _____، *تهذیب الأحكام*، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۲۱. شیخ مفید، محمد بن محمد، *المقنعة*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۲. صدر، سید محمدباقر، *اقتصادنا*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۹۹ق.
۲۳. ضیایی فر، سعید، «*مبانی فقهی و حقوقی اختیارات نظام اسلامی در زمینه جلوگیری از بدحجابی*»، فصلنامه فقه، سال چهاردهم، شماره ۵۱-۵۲، بهار ۱۳۸۶ش.
۲۴. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، *العروة الوثقی*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
۲۵. عراقی، ضیاء الدین، *مقالات الأصول*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۰ق.
۲۶. غلامی، علی، *مساله حجاب در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، سمت، ۱۳۹۱ش.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۰. محقق حلی، جعفر بن حسن، *المختصر النافع*، قم، مؤسسة المطبوعات الدينية، ۱۴۱۸ق.
۳۱. _____، *شرايع الإسلام*، تهران، انتشارات الاستقلال، ۱۴۰۹ق.
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی، *حکیمانه ترین حکومت (کاوشی در نظریه ولایت فقیه)*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۴ش.
۳۳. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۸ش.
۳۴. مطهری، مرتضی، *مساله حجاب*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۹۸ش.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۸۰ش.
۳۶. منتظری، حسینعلی، *دراسات فی ولاية الفقیه*، قم، مرکز الاعلام الاسلامی للدراسات الاسلامیة، ۱۴۰۹ق.

۳۷. موسوی خمینی، سید روح‌الله، *حکومت اسلامی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۹۲ ش.

۳۸. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال‌الحديث*، قم، مدینه العلم، ۱۴۰۹ ق.

۳۹. موسوی مبلغ، سید محمدحسین، «حجاب؛ حق شخصی - اجتماعی»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، سال سیزدهم، شماره ۵۲-۵۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۶ ش.

۴۰. مهدوی‌زادگان، داوود، «پژوهشی در الزام حکومتی حکم حجاب»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۳۶، تابستان ۱۳۸۶ ش.

۴۱. نوابخش، مهرداد، «بررسی مفهوم شهر و شهروند از دیدگاه جامعه‌شناسی»، مجله جامعه‌شناسی، شماره ۵، بهار ۱۳۸۵ ش.

۴۲. نجاشی، احمد بن علی، *رجال‌النجاشی*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.

۴۳. نجفی، محمدحسن، *جواهرالکلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.